



University of Tehran Press



Sociological Critique of the Story *Siyasonbo* Based on Lucien Goldman's Genetic Structuralism Theory

Ziba Ghalavandi¹  Ali Hajipoor² 

1. Corresponding Author, Department of Persian language and Literature, Salman Farsi University, Kazerun, Iran. E-mail: ziba.ghalavandi@gmail.com

2. Department of Persian language and Literature, Salman Farsi University, Kazerun, Iran. E-mail: ali.hajipoor1396@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article Type:
Research Article

Article history:

Received:
27 April 2023

In Received form:
22 July 2023

Accepted:
23 September 2023

Published Online:
20 December 2023

Literary sociology is an interdisciplinary field that seeks to scientifically examine the relationship between literary structure and society. Goldman, one of the theorists in this branch, aims to create a meaningful connection between a literary work and significant aspects of social life in his method (genetic structuralism). In this approach, the relationship between a literary work and society is examined to reveal the political, historical, and social dimensions of society and their alignment with the artistic work for the reader. According to this theory, the form and content of a literary work are shaped under the influence of social structures. This study takes a sociological approach to analyze the story "Siyasonbo" to investigate the historical, social, and cultural dimensions of this work based on Goldman's genetic structuralism. This analysis is conducted in two stages: reception and interpretation. In the reception stage, the structure of the work is examined, and in the interpretation stage, the political, economic, social, and cultural structures of the work are investigated in connection with society. The basis of this research is based on reading, textual analysis, and the library research method. The findings of the study show a close relationship between the historical events of the author's time and the structure of the work. Political incidents in the south have influenced the formation of the author's mental structures and the creation of the work. The problematic character of the novel is, in fact, a small sample of the outside society belonging to the middle class. The structure of *Siyasonbo*, according to Goldman's model, aligns with the political and social structures of society, and poverty, injustice, and anti-colonialism are manifestations of the author's worldview. Safdari has successfully established a two-way connection between the social world of *Siyasonbo* and the realities of society; the story has realistic backgrounds in which the political, cultural, and social situations are reflected.

Keywords:

Literary Sociology, Genetic Structuralism, Lucien Goldman, *Siyasonbo* Story, Mohammadreza Safdari.

Cite this article: Ghalavandi, Ziba and Ali Hajipoor (2023), "Sociological Critique of the Story *Siyasonbo* Based on Lucien Goldman's Genetic Structuralism Theory", *Journal of Literary Criticism and Rhetoric*, Vol: 12, Issue: 3, Ser.N: 31, (69-88), DOI: [10.22059/jlc.2023.358054.1931](https://doi.org/10.22059/jlc.2023.358054.1931)



Publisher: University of Tehran Press.

نقد جامعه‌شناختی داستان سیانسبو براساس نظریه ساختارگرایی تکوینی گلدمن

زیبا فلاوندی^۱، علی حاجی‌پور^۲

۱. نویسنده مسئول، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سلمان فارسی، کازرون، ایران. رایانامه: ziba.ghalavandi@gmail.com

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سلمان فارسی، کازرون، ایران. رایانامه: ali.hajipoor1396@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

جامعه‌شناسی ادبیات، دانشی میان‌رشته‌ای است که می‌کوشد با روشی علمی رابطه میان ساختار ادبی و جامعه را بررسی کند. گلدمن از نظریه‌پردازان این شاخه در روش خود (ساختارگرایی تکوینی) در پی ایجاد ارتباطی معنادار میان اثر ادبی و جنبه‌های مهم زندگی اجتماعی است، در این شیوه رابطه اثر ادبی با جامعه بررسی می‌شود تا ابعاد سیاسی، تاریخی و اجتماعی جامعه و همسویی آن با اثر هنری برای خواننده آشکار شود. با توجه به این نظریه، صورت و محتوای اثر ادبی تحت تأثیر ساختارهای جامعه شکل گرفته است. این پژوهش با دیدی جامعه‌شناختی داستان سیانسبو را بررسی کرده است تا ابعاد تاریخی، اجتماعی و فرهنگی این اثر را براساس ساختارگرایی تکوینی گلدمن تحلیل کند. این بررسی در دو مرحله دریافت و تشریح صورت گرفته است: در مرحله دریافت، ساختار اثر و در مرحله تشریح، ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اثر در پیوند با جامعه بررسی شده است. مبنای این پژوهش براساس خوانش، تحلیل متن و به روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد رابطه تنگاتنگی میان وقایع تاریخی روزگار نویسنده و ساختار اثر وجود دارد. حوادث و اتفاقات سیاسی جنوب در شکل‌دهی ساختارهای ذهنی نویسنده و آفرینش اثر تأثیرگذار بوده است. شخصیت پروبلما تیک رمان درحقیقت نمونه کوچکی از جامعه بیرون است که به طبقه متوسط تعلق دارد. ساختار سیانسبو طبق الگوی گلدمن با ساختارهای سیاسی و اجتماعی جامعه منطبق بوده و فقر، بی‌عدالتی و استعمارستیزی تبلوری از جهان‌بینی نویسنده است. صدفردی به‌خوبی توانسته است میان جهان اجتماعی سیانسبو و واقعیت‌های جامعه ارتباطی دوسویه برقرار سازد. داستان دارای زمینه‌های رئالیستی است که وضعیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در آن انعکاس یافته است.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت

۱۴۰۲/۲/۷

تاریخ بازنگری

۱۴۰۲/۴/۳۱

تاریخ پذیرش

۱۴۰۲/۷/۱

تاریخ انتشار

۱۴۰۲/۹/۲۹

واژه‌های کلیدی

جامعه‌شناسی ادبیات، ساختارگرایی تکوینی، لوسین گلدمن، داستان سیانسبو، محمدرضا صدفردی.

استناد: فلاوندی، زیبا، حاجی‌پور، علی (۱۴۰۲). «نقد جامعه‌شناختی داستان سیانسبو براساس نظریه ساختارگرایی تکوینی گلدمن»، پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت، دوره ۱۲، ش ۳، پیاپی ۳۱ (۶۹-۸۸).
DOI: 10.22059/jlcr.2023.358054.1931



۱. مقدمه

خلق آثار ادبی از دیدگاه منتقدان مارکسیست، تنها به‌وسیله نویسنده صورت نمی‌گیرد؛ بلکه یک اثر ادبی، جهان‌بینی یک گروه و طبقه اجتماعی خاص را بیان می‌کند. آنچه اثر ادبی را برجسته می‌کند، توانایی خالق اثر در بیان ارزش‌های گروه یا یک طبقه در جامعه است؛ پس جامعه و ادبیات با هم ارتباطی دوسویه دارند و چنین ارتباطی ایجاب می‌کند که منتقد علاوه بر تحلیل عناصر ادبی، به جهان‌بینی نویسنده نیز توجه داشته باشد. «از دیدگاه مارکس، ادبیات از اجتماع تأثیر می‌پذیرد و در عین حال بر آن تأثیر می‌گذارد و باید نیز تأثیر بگذارد. مارکسیست‌ها به ادبیات به‌عنوان سلاح مبارزه نگاه می‌کردند و معتقد بودند طبقه کارگر باید از ادبیات به‌عنوان سلاحی برای احقاق حقوق از دست‌رفته خود استفاده کند. از نظرگاه مارکسیستی ادبیات گزارشگر صریح واقعیت اجتماعی است» (عسگری حسنکلو، ۱۳۹۴: ۸۱). مارکسیست ادبیات را امری روبنایی می‌داند که زیرساخت آن را اقتصاد و نحوه معیشت هر جامعه تشکیل می‌دهد. از نظر مارکس ادبیات باید طبقات فرودست جامعه را به مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی تشویق کند (ساعی‌ارسی و صالحی، ۱۳۹۲: ۴۰). آنچه تحت عنوان «جامعه‌شناسی آفرینش ادبی» شناخته می‌شود، علمی است که جورج لوکاچ (۱۸۸۵-۱۹۷۱) فیلسوف مجارستانی بنیان گذاشت. لوکاچ یکی از منتقدان مطرح مارکسیستی است که دیدگاه‌های او را بعدها شاگردش، لوسین گلدمن، تحت عنوان «ساخت‌گرایی تکوینی» گسترش داد. تأکید ویژه لوکاچ در آثارش بر ساختار معنادار و حفظ آن ساختار است: «از نظر لوکاچ ساختارهای ذهنی، واقعیت‌های تجربی هستند که در جریان فرآیند تاریخی به دست گروه‌های اجتماعی، به‌ویژه طبقات اجتماعی پرورده شده‌اند. آثار ادبی تنها بازتاب‌دهنده آگاهی جمعی نیستند؛ بلکه سازنده این ساختارها و بخش جدایی‌ناپذیر آن هستند» (لنار، ۱۳۹۸: ۷۱). در نگاه گلدمن فرم رمان در واقع برگردان زندگی روزمره در عرصه ادبی است و میان فرم ادبی رمان و رابطه روزمره انسان‌ها، در جامعه‌ای که برای بازار تولید می‌کند، همخوانی دقیق وجود دارد (گلدمن، ۱۳۸۱: ۳۰). رمان آفریننده وضعیت خاصی از اجتماع است که در آن قهرمان پروبلماتیک خلق می‌شود. گلدمن به تکوین ساختار اثر توجه دارد. او هر اثر ادبی را جزئی مستقل از آفریننده و وابسته به یک گروه می‌داند که این گروه خود جزئی است از ساختار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه در دوره‌ای معین؛ بنابراین، کارپرداز اصلی اثر، گروهی است که این جهان‌بینی در اندرون آن تدارک یافته است و برای بررسی این اثر دو مرحله باید طی شود: نخست، باید اثر را در ساختار آن فهمید و این مرحله را «فرآیند درک» یا «فرآیند دریافت» می‌نامند؛ در مرحله دوم، باید این ساختار را در ساختار اقتصادی-اجتماعی آن جای داد؛ این مرحله «توضیح» یا «تشریح» نام گرفته است. در این شیوه علاوه بر فرد، اجتماع نیز در آفرینش اثر هنری نقشی همسو دارد و اثر ادبی در پیوند با اجتماع از فردیت او جدا می‌شود. میان ساختار اجتماعی و ژانر ادبی، رابطه‌ای ساختارمند وجود دارد که ابعاد اجتماعی و سیاسی اثر هنری را می‌توان تحلیل و تفسیر و کارکرد نمادین شخصیت‌ها را برای خواننده آشکار کرد.

سیاسنبو، نخستین اثر محمدرضا صفدری و از جمله رمان‌های اجتماعی و پرمخاطب جنوب است که در سال ۱۳۵۸ منتشر شد. نویسنده به شیوه رئالیستی درصدد آفرینش اثری تاریخی و واقع‌گراست. این رمان تبلور مسائل عصر و اجتماع نویسنده است. در ساختارگرایی تکوینی همسویی اثر ادبی و جامعه اهمیت فراوانی دارد؛ به گونه‌ای که تحولات اجتماعی تأثیر خود را در این آفریده به‌خوبی نشان می‌دهد. گلدمن معتقد است که آفریننده اثر ادبی، خلاقیت خود را از جامعه عصر خویش می‌گیرد. *سیاسنبو*، نمونه بارزی از این نوع اقتباس است. صفدری در *سیاسنبو* با نگاهی دقیق به جامعه و تاریخ، این اثر را آفریده است. توانایی استفاده از زبان عامیانه و اشاره به آداب و رسوم، بر غنای آن افزوده است. او در این اثر، خود را هنرمندی مردم‌دار نشان می‌دهد که به رسوم و اعتقادات مردمانش به دیده احترام می‌نگرد.

صفدری، متولد پنجم مرداد ۱۳۳۲ یعنی همان سال کودتای معروف ۲۸ مرداد است. بدون تردید، نهضت ملی‌شدن نفت و کودتا بر ذهن و قلم نویسنده بی‌تأثیر نبوده است. در پژوهش حاضر به بررسی داستان *سیاسنبو* از منظر ساختارگرایی تکوینی می‌پردازیم. اهمیت این نوع بررسی در این است که ما با بررسی رابطه بین اثر و اوضاع اجتماعی، می‌توانیم به مقطعی مهم از تاریخ حیات مردمان استعمارزده جنوب و انعکاس مسائل فرهنگی و اجتماعی بازتاب‌یافته در رمان پی‌ببریم؛ مسائلی همچون آداب و رسوم مردم، نحوه زندگی طبقات متوسط، گرایش مردم به اعتقادات عامیانه و باورهای خرافی، سیمای کارگر محروم، فقر و محرومیت طبقات فرودست، فساد و کج‌روی‌های اجتماعی.

بر این اساس، فرضیه‌های پژوهش عبارت‌اند از: الف) مسائل اجتماعی در آثار محمدرضا صفدری به‌صورت واقع‌گرایانه به تصویر کشیده شده است؛ ب) اجتماع و شرایط حاکم بر ذهن و زبان نویسنده تأثیر داشته است؛ ج) *سیاسنبو* از تاریخ، اجتماع، فرهنگ عصر نویسنده تأثیر پذیرفته است.

پرسش اصلی پژوهش این است که مهم‌ترین عناصر جامعه‌شناختی *سیاسنبو* کدام‌اند و براساس نظریه ساختارگرایی تکوینی گلدمن تا چه اندازه می‌توان از این عناصر به شناخت جامعه عصر نویسنده پی برد؟

۲. پیشینه پژوهش

درباره آثار صفدری پژوهش‌های متعددی انجام شده است؛ اما هیچ‌یک براساس نظریه تکوینی گلدمن نیست. در اینجا به مواردی از این پژوهش‌ها اشاره می‌کنیم:

– «نقد پسااستعماری مجموعه داستانی *سیاسنبو* از محمدرضا صفدری و کتاب *خلخال* شوم از ایرج صغیری» (۱۴۰۰) از عبدالرضا دهاز: نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که از نظر فرهنگی، استعمارگران نخست بر فرهنگ‌های جوامع فاقد نظام‌های سیاسی متمرکز، نشان ابتدایی و عقب‌ماندگی زدند و بعد به تحقیر ارزش‌ها و معیارهای فرهنگی آنها پرداختند.

– «تأثیر عاطفه در تصویرسازی آثار محمدرضا صفدری» (۱۳۹۸) از آذین سیف بوشهری: نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بسامد عاطفه فردی در بین روایت‌های موجود در داستان هم‌گام با

تصویرهای اقلیمی بیشتر است؛ اما اگر کل داستان و پیام نهایی آن را بررسی کنیم، سهم عاطفه اجتماعی با توجه به ارزش فراتر و جامع‌تر خود بیشتر است. به اعتقاد نویسنده، صفدری قادر است هریک از شخصیت‌های داستان خود را واکاوی کند و عاطفه فردی هرکدام را بنمایاند؛ اما در ورای آن، کل داستان‌هایش دارای پیام‌هایی با عاطفه اجتماعی هم‌گام با تصویرسازی‌های اقلیمی‌اش است.

- «نقش و جایگاه زن در آثار داستان‌نویسان بوشهر با تأکید بر آثار چوبک، منیرو روانی‌پور و محمدرضا صفدری» (۱۳۹۶) از فاطمه شادکام: نتایج برآمده از این پژوهش نشان می‌دهد که محمدرضا صفدری نویسنده سخت‌کوشی است که تاکنون هرچه نوشته است دربارهٔ جنوب و برای جنوب بوده است و از این رو، می‌توان گفت او یکی از جنوبی‌ترین نویسندگان معاصر است که به جانکاه‌ترین رنج‌های زنان سنتی جنوب نگاهی عمیق و دردمندانه انداخته است.

- مقاله «نشانه‌معناشناسی زبان اسطوره‌ای در رمان سنگ و سایه نوشتهٔ محمدرضا صفدری» (۱۳۹۸) از فرزاد کریمی: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد صفدری در رمان *سنگ و سایه* توانسته است زبانی در رمان خویش به کار گیرد که دلالت‌های نشانه‌اش بر درون‌مایه‌ای مشترک از تاریخ و طبیعت استوار است و نویسنده با میانجی قراردادن اسطوره در میانهٔ سطح بیانی و سطح محتوایی، رمانی را خلق کرده است که ویژگی‌های کهن‌الگویی را می‌توان در جای‌جای آن مشاهده کرد. برخورداری از همین ویژگی، زبان صفدری را در یک رابطهٔ دیالکتیکی، به زبانی اسطوره‌ساز بدل کرده است.

- مقاله «بررسی داستان‌های *سیاسنو* و *خروس* از منظر نقد ساختارگرایانه و مکتب اقلیمی جنوب» (۱۳۹۰) از محسن ایزدیار و مهسا غفاری: در این مقاله براساس چارچوب و مؤلفه‌های نقد ساختارگرایانه و با توجه به روش تزوتان تتودرف در روایت‌شناسی، دو اثر داستانی *خروس* ابراهیم گلستان و *سیاسنوی* محمدرضا صفدری از لحاظ ساختاری بررسی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هر دو داستان دارای ویژگی‌های اصلی مکتب جنوب، یعنی رئالیسم، ناتورالیسم، سه‌گونگی منطقهٔ اقلیمی، سیاست‌گرایی و زبان هستند.

۳. چارچوب نظری پژوهش

جامعه‌شناسی اثر ادبی، علمی نوپا و یکی از شاخه‌های نقد ادبی است که با نام بزرگانی چون جورج لوکاج (۱۸۸۵-۱۹۷۱م)، لوسین گلدمن (۱۹۱۳-۱۹۷۰م)، تتودور آدرنو (۱۹۰۳-۱۹۶۹م)، اریش کوهلر (۱۹۲۴-۱۹۸۱م) و میخائیل باختین (۱۸۹۵-۱۹۷۵م) شناخته می‌شود. جامعه‌شناسی ادبی به‌مثابهٔ شیوه‌ای نظام‌مند و علمی در بررسی و تأثیر متقابل جامعه و آثار ادبی، رویکردی بینارشته‌ای است که در قرن نوزدهم شکل گرفت و تحت تأثیر اندیشه‌های مارکس دچار تغییر و تحولاتی شد و در قرن بیستم، با رهیافت‌های جورج لوکاج و لوسین گلدمن به‌صورت نظریهٔ ادبی قاعده‌مند درآمد؛ از این رو، نخستین نظام منسجم در جامعه‌شناسی ادبیات که روشی قاعده‌مند و علمی برای تحلیل تأثیر متقابل ادبیات و جامعه ارائه می‌دهد، زادهٔ اندیشهٔ لوکاج است که پس از او، گلدمن آن را تکمیل کرده و تحت عنوان «ساخت‌گرایی تکوینی» شناخته می‌شود. روش

گلدمن در جامعه‌شناسی ادبیات «ساختارگرایی تکوینی»^۱ نام دارد. واژه «ساختارگرایی» از ریاضیات و فیزیک به زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی وارد و در ۱۹۵۸ با مردم‌شناسی لوی استروس به‌عنوان علم روز مطرح شد. در ساختارگرایی تکوینی، اثر ادبی خوب از اجزای گفتمانی مرتبط با هم تشکیل شده است که رابطه‌ای دیالکتیکی دارد و ساختاری معنادار و هدفمند را تشکیل می‌دهد. این ساختار با تاریخ و اجتماع تکوین می‌یابد و در شرایط اجتماعی خاص به وجود می‌آید. بین ساختار یک اثر ادبی و کلیت شرایط اجتماعی، رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد؛ بنابراین، درون‌مایه هر اثر ادبی اصیل، یک آگاهی جمعی است که نویسنده به‌عنوان عضوی از گروه آن را ارائه می‌کند. این کلیت با توجه به شرایط تاریخی - اجتماعی تکامل می‌یابد و معنادار می‌شود. گلدمن در روش خود، به تکوین اثر توجه خاص دارد. از نظر او هر اثر ادبی یا فلسفی جزئی مستقل از آفریننده اثر است که به یک گروه خاص وابستگی دارد. این گروه نیز خود جزئی از ساختار اجتماعی-سیاسی دوره‌ای معین را تشکیل می‌دهد؛ به این ترتیب، یک اثر ادبی برجسته، در حقیقت تجلی جهان‌بینی گروه است و کاربرد اصلی اثر، گروهی است که باعث آفرینش آن شده و این جهان‌بینی را در درون آن تدارک دیده است؛ بنابراین، ساختارگرایی تکوینی بررسی منش تاریخی-اجتماعی دلالت‌های عینی زندگی عاطفی و عقلانی فرد آفریننده است (گلدمن، ۱۳۶۹: ۱۱).

گلدمن در مقاله خود با عنوان «روش ساختارگرایی در جامعه‌شناسی ادبیات» بحث را با این عبارت آغاز می‌کند که دو جریان در مطالعه جامعه‌شناسی فرهنگ به‌طور عام و در جامعه‌شناسی به‌طور خاص وجود دارد: یکی، جریان معمول پوزیتیویستی که با هرگونه چشم‌انداز تاریخی بیگانه است و دیگری، جریان دیالکتیکی که خود گلدمن پیرو آن است و برخلاف جریان نخست، هرگونه جدایی بین جامعه‌شناسی و تاریخ را رد می‌کند. گلدمن ضمن نقد بر دیدگاه غیرتاریخی اسکارپیست، باور دارد که مثبت‌گرایی جامعه‌شناسی در گرو تاریخی‌بودن آن است و ساختارگرایی تکوینی وی بر همین اساس قرار دارد. در این شیوه می‌باید همه آثار نویسنده را با تعیین تاریخ نگارش آنها تحلیل و گروه‌بندی کرد.

جامعه‌شناسی تکوینی معتقد است که ۱. هر رفتار انسانی بخشی از یک یا چند ساختار معنادار است؛ ۲. برای درک رفتار انسانی باید آن را در این ساختار معنادار گنجانید (پژوهشگر باید این ساختار را روشن کند)؛ ۳. این ساختار، درک‌شدنی نیست، مگر اینکه سیر تکوین فردی یا تاریخی آن در نظر گرفته شود (گلدمن، ۱۳۸۱: ۲۸۶).

۳. مهم‌ترین مقوله‌های اساسی در اندیشه گلدمن

۳-۱. ساختار معنادار

«ساختار معنادار» از ابداعات گلدمن است. از نظر او اندیشه، عاطفه، رفتار و احساس نویسنده، همه معنادار است و به‌صورت منسجم با ساختار ذهنی گروه و طبقه‌ای که به آن تعلق دارد، در ارتباط است. ساختارهای فکری، احساسی یا رفتاری، همیشه ساختارهایی تاریخی‌اند که بر

یکدیگر تأثیر متقابل می‌گذارند و در ساختارهای گسترده‌تری که آنها را در برمی‌گیرند، ادغام می‌شوند (گلدمن، ۱۳۷۶: ۵۰).

۳-۲. کلیت

«کلیت» از نگاه گلدمن یک فرآیند تاریخی پیوسته است که دنیای عینی و ذهنی را در برمی‌گیرد. در این مقوله همه اجزا با هم روابط متقابلی دارند و بر هم تأثیر می‌گذارند و اجزای آن مدام در حال تکوین و دگرگونی هستند. از آنجاکه انسان عضوی از گروه‌های اجتماعی است، اثر ادبی هنگامی معنای حقیقی خود را بازمی‌یابد که در مجموعه زندگی و رفتار انسان گنجانده شود (گلدمن: ۱۳۹۸: ۱۵۸). در مقوله کلیت «شناخت اجزا تابع شناخت کل است و درک کل نیز به شناخت اجزا و ترتیب و نظام مناسبات آنها مشروط است. در این نظرگاه درک هر پدیده بشری (در نظر گلدمن هر آنچه حاصل کار انسان‌هاست، پدیده بشری شمرده می‌شود) ممکن نیست، مگر از رهگذر گنجاندن آن در ساختارهای عام‌تر زمانی- مکانی (ساختارهایی که این پدیده جزئی از آنهاست). به همین ترتیب، درک این ساختارهای عام‌تر نیز به بررسی اجزای سازنده آنها برمی‌گردد» (لووی و نعیر، ۱۳۹۸: ۲۴).

گلدمن در «خدای پنهان» معتقد است که توصیف انسجام درونی یک ساختار (به‌عنوان مثال یک اصل یا یک اندیشه پاسکال) به تعریف درونی آن می‌انجامد؛ بنابراین، او فرآیند شناخت پدیده‌ها را دارای دو مرحله دریافت و تشریح می‌داند. دریافت، در حقیقت توصیف اجزای سازنده اثر است؛ این توصیف، درونی است که نویسنده و منتقد در مرحله بعد، این ساختار را با ساختار اجتماعی و اقتصادی در سطحی عام‌تر و فراگیرتر (تشریح) تطبیق می‌دهد.

دریافت، مرحله نخست تحلیل را تشکیل می‌دهد و وضعیت درونی ساختار موضوع پژوهش را روشن می‌کند؛ بنابراین، دریافت درونی است و نوعی تفسیر است. در مقابل، تشریح بیرون از تفسیر قرار دارد و بیرونی است. تشریح به زمینه تاریخی، اجتماعی و فرهنگی دربرگیرنده ساختار برمی‌گردد و جایگاه استناد همیشگی اسلوب دریافتی است. دریافت، روشن کردن ساختار معنادار درونی موضوع بررسی و تشریح، گنجاندن این ساختار معنادار درونی در یک ساختار بی‌واسطه و فراگیر است (لووی و نعیر، ۱۳۹۸: ۲۵).

۳-۳. فاعل یا آفریننده فوق فردی

از نظرگاه گلدمن آفرینش یک اثر ادبی منسجم، نمی‌تواند کار یک شخص باشد؛ زیرا عوامل این آفرینش در بستر اجتماع ساخته و پرداخته شده است. نویسنده فردی است بزرگ در عرصه‌ای معین از آثار ادبی که جهانی منسجم می‌سازد. این جهان خیالی او ساختاری مطابق با ساختار گروهی دارد که بیشینه آگاهی ممکن نویسنده تحت تأثیر آن قرار دارد. اثر بازتاب آگاهی جمع نیست، بلکه آفریننده آن است و این توانایی را برای افراد گروه ایجاد می‌کند تا به اندیشه یا احساس جمعی خود آگاهی یابند (گلدمن، ۱۳۹۸: ۹۵). گلدمن فاعل فرافردی را جزئی از گروه می‌داند که در کسب آگاهی ممکن شرکت دارد و باعث پویایی و تکوین واقعیت‌های اجتماعی و

تاریخی می‌شود. این فرد به‌تنهایی قادر به آفرینش ساختار ذهنی منسجم نیست و جهان‌نگری، آفریده گروه یا طبقات است که نویسنده می‌تواند به انسجام آن کمک کند (همان: ۲۲۳).

۳-۴. قهرمان پروبلماتیک

اصطلاح «پروبلماتیک» را برای توصیف شخصیت قهرمان، اولین بار لوکاچ به کار برد. از نظر او «قهرمان رمان موجودی است مسئله‌دار، دیوانه یا جانی؛ زیرا همیشه در جست‌وجوی ارزش‌های مطلق هست که نه می‌شناسدشان و نه با آنها زندگی کرده؛ به همین دلیل، از نزدیک شدن به آنها ناتوان است؛ جست‌وجویی که همیشه بدون داشتن پیشرفتی ادامه دارد. حرکتی که لوکاچ چنین توصیف می‌کند: راه به پایان می‌رسد، سفر آغاز می‌شود» (لوکاچ، ۱۳۹۲: ۱۹۴). جست‌وجویی که در پایان به مرگ قهرمان می‌انجامد؛ مرگی که بیانگر آگاه‌شدن قهرمان رمان از بیهودگی امیدهای بربادرفته اوست و هیچ نشانی از هماهنگی مطلوب میان قهرمان و جهان ندارد. قهرمان رمان، برای رسیدن به ارزش‌های دنیای جدید (پول‌پرستی، حرص، آدم‌کشی، خیانت) به مبارزه‌ای طولانی با اجتماع خویش دست می‌زند. «منظور از ارزش‌های راستین، ارزش‌هایی نیست که منتقد یا خواننده آن را راستین می‌شمارند، بلکه ارزش‌هایی است که بدون حضور آشکار در رمان، مجموعه جهان رمان را به‌طور ضمنی سامان می‌دهد. بدیهی است که هر رمان ارزش‌های راستین ویژه خود را دارد و ارزش‌های هر رمان با رمان دیگر متفاوت است» (گلدمن، ۱۳۸۱: ۲۲).

۴. خلاصه داستان

در داستان دو مضمون به‌صورت موازی و در کنار هم به پیش می‌روند: یکی، بعد تاریخی (شامل پیامدهای حضور استعمارگران در زندگی مردم) و دیگری، واقعیت‌های اجتماعی (شامل شرح سختی‌ها و مشکلات اقتصادی و اجتماعی طبقه کارگر). فضای جغرافیایی وقایع داستان، محیطی روستایی است که به‌نوعی بازآفرینی مناطق استعمارزده جنوب و برشی از دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی این منطقه در دهه سی است. آشنایی نویسنده با آداب، سنن و جغرافیای داستان در توصیف‌ها، داستان را واقعی‌تر و ملموس‌تر می‌کند. داستان با حکایت زنی آغاز می‌شود که همسر خود را از دست داده است و هیچ پناهگاهی ندارد. او برای امرار معاش باقلا می‌پزد و می‌فروشد؛ اما رانندگان برای او مزاحمت ایجاد می‌کنند و او مجبور می‌شود کارش را رها کند. «السنو»، عموی کودک یتیم، از کارگران شرکت است و برای فرنگی‌ها «که تو جنوب بار انداخته‌اند» کار می‌کند، فرنگی‌ها به بهانه اینکه زنی را برای آشپزی می‌خواهند، قصد تجاوز به زن برادر السنو دارند. ابتدا یک سیاست‌پو را می‌فرستند تا با السنو گفت‌وگو کند؛ اما او موافقت نمی‌کند، تا اینکه یک شب چهار فرنگی در حالت مستی به کپر السنو هجوم می‌برند. خالومنو، اکوسیاه و ناخدا به کمک السنو می‌آیند و دست گرمی می‌کنند و در همین گیرودار السنو از فرصت استفاده کرده و منقلی پر از آتش را از پشت، روی سرشان خالی می‌کند. یکی از فرنگی‌ها را به بیمارستان منتقل می‌کنند و اکوسیاه چوب برمی‌دارد و سیروسفت کتک‌شان می‌زند. پاسبان‌ها السنو را با خود به کلانتری می‌برند و بعد از بازجویی او را آزاد می‌کنند. فردا صبح السنو در محل کار خود حاضر می‌شود.

همه چیز مشکوک به نظر می‌رسد؛ این را خالومنو از نگاه خارجی‌ها و حرف‌هایشان فهمیده است. خالو از السنو می‌خواهد که فرار کند. السنو دو دل وحیران است که چه کند؛ اگر فرار کند، تکلیف زن و بچه‌اش چه می‌شود. چهار نفر زنده‌زشت دست و پای السنو را به بشکه‌های قیر می‌بندند. خالو منو، اکوسپاه و ناخدا سعی می‌کنند السنو را نجات دهند؛ اما تلاش آنها فایده‌ای ندارد. در این قسمت، صفدری سعی دارد به بهانه‌ی روایت زندگی السنو، شرایط اجتماعی حاکم و تأثیر استعمار را بر مردمان دیارش که جز فقر و فلاکت نبوده است، روایت کند.

پرده دوم داستان: شخصیت اصلی داستان «اکوسپاه» است که در داستان قبل هم حضوری پررنگ داشت. بحران داستان با دزدی آغاز می‌شود. فقر و پیامدهای مخرب آن بازتاب وسیعی در داستان دارد: فقر و فساد، فقر و دزدی، فقر و ازبین‌رفتن ارزش‌های انسانی. کار اکوسپاه نیز همین است؛ کش رفتن شیر از فرنگی‌ها. یک شب که کیسه‌ای پر از شیر خشک آورده است، خبردار می‌شود فرنگی‌ها دختر شیخ جابر را برده‌اند و بعد از یک هفته او را رها کرده‌اند. اکو که کینه کشته‌شدن السنو به دست فرنگی‌ها را در دل دارد، با شنیدن این خبر کینه‌اش تازه می‌شود و به کمک شیخ جابر می‌شتابد و با هم‌دستی شیخ و چند نفر دیگر هر چهار فرنگی را سر می‌برند و فردای آن روز بدون واهمه بر سر کار حاضر می‌شوند. فرنگی‌ها از همه بازجویی می‌کنند و به اکوسپاه مشکوک می‌شوند؛ اما او تسلیم نمی‌شود و اعتراف نمی‌کند. با اینکه فرنگی‌ها او را بازداشت می‌کنند، نمی‌توانند او را وادار به اعتراف کنند. بعد از آزادی از زندان، اکو سپاه باز با سیدعلی مشغول دزدیدن شیرخشک از فرنگی‌ها می‌شوند؛ اما این بار به خاطر درگیری با نگهبان انبار، مهندس فرنگی با نام «جو» او را در قفسی فلزی بازداشت می‌کند. جو او را سوار ماشین می‌کند و به در پاسگاه می‌برد. بیلی به اکو می‌دهد و از او می‌خواهد که چاله‌ای بکند. اکو نمی‌داند که این چاله گور او خواهد بود. وقتی ماجرا را می‌داند که دیگر نمی‌تواند از چاله‌ای که خودش کنده است، بیرون بیاید.

پرده سوم داستان، حکایت نوجوانی به نام «علو» است. او به خاطر فقر مجبور به مهاجرت از دشتی شده است. پدرش، گرگو، نخلستانش را در دشتی فروخته و قهوه‌خانه‌ای در آبادان راه انداخته که آن هم کم‌مشتتری است. گرگو مجبور می‌شود برای گذران زندگی در شرکت نفت، زیر نظر سید قباد از افراد بانفوذ که با فرنگی‌ها و شهردار رفت‌وآمد دارد، کارگری کند. سید قباد گندم‌ها را با شن مخلوط می‌کند و به کارگران و مردم تحویل می‌دهد. مردم به خاطر این کار او اعتراض و شورش می‌کنند. فقر و فاصله طبقاتی با پیامدهایی از قبیل تنهایی، حقارت و پریشانی، در این داستان صحنه‌هایی از زندگی مردم را به نمایش درمی‌آورد. در این داستان نویسنده به فاصله طبقاتی و تفاوت پایگاه فقیر و غنی، حتی در نگاه و رفتار معلم می‌پردازد. علو در مقایسه خود و دختر شهردار، تنها برتری او را در شرایط زندگی و رفاه مالی‌اش می‌بیند. خواهرش، «مریم»، سخت بیمار است و پدرش گرگو پولی برای مداوای او ندارد. گرگو دخترش را به امید شفا تا صبح در امامزاده رها می‌کند؛ اما تأثیری ندارد و مریم می‌میرد.

۵. محمدرضا صفدری

محمدرضا صفدری متولد پنجم مرداد ۱۳۳۲ در شهرستان دشتی (خورموج) از توابع استان بوشهر است. او دوران تحصیل را در مدارس ابتدایی حکمت (خورموج)، ادب (خورموج)، سعادت (بوشهر) و عماد (کرمان) گذراند و نهایتاً از دبیرستان فردوسی (بrazجان) با مدرک دیپلم دانش‌آموخته شد. وی سپس به تحصیل در رشته هنرهای دراماتیک پرداخت و مدرک لیسانس این رشته را از دانشگاه تهران دریافت کرد. صفدری با چاپ اولین داستانش به نام *شب‌نشینی* در سال ۱۳۵۴ خود را به جامعه ادبی معرفی کرد و سال ۱۳۵۸ با چاپ داستان‌های *سیاسنبو*، *اکوسیاه* و *علو* مورد تمجید شاملو قرار گرفت. محمدرضا صفدری در مجموعه داستان *سیاسنبو*، زندگی نسل دهه سی را با رخدادهای مهم تاریخی و سیاسی معاصر ایران پیوند می‌دهد؛ داستان‌های مستقل و به هم پیوسته‌ای که تأثیر ملی‌شدن صنعت نفت را بر نسلی که در آن می‌زیسته‌اند، کنکاش می‌کند.

۶. کلیت (دریافت و تشریح)

کلیت در سطح دریافت به توصیف انسجام درونی اثر ادبی می‌پردازد و آن را در ساختار خود (شخصیت، محیط و آگاهی‌های فردی و اجتماعی) بررسی و ارزیابی می‌کند.

۶-۱. دریافت

شخصیت‌ها در *سیاسنبو* تصویری از جامعه محرومی را که در آن زیسته‌اند، به نمایش می‌گذارند. صفدری در *سیاسنبو*، به قصد نشان‌دادن واقعیت‌ها و مشکلات اجتماعی، شخصیت‌هایی می‌آفریند که بیانگر مشکلات جامعه هستند و علاوه بر توصیف جسمانی، حالات درونی آنها را می‌کاود. واقع‌گرایی در داستان *سیاسنبو* و استفاده از مضامین اجتماعی حاکم، نشانه رابطه دیالکتیک عین و ذهن است که نویسنده در آن پرورش یافته است. از نظر گلدمن شخصیت‌ها در داستان، نماینده گروه یا طبقات اجتماعی هستند که جهان‌بینی آن طبقه را منعکس می‌کنند.

«السنو» یکی از شخصیت‌های کلیدی است که داستان حول محور او شکل می‌گیرد. السنو نماد مظلومیت طبقه کارگر است؛ شخصیتی پویا، ساده و نوعی که تا آخر داستان هویت ثابتی دارد. او عموی کودکی است که پدرش را از دست داده و نیز حامی زن برادرش؛ زنی که همسرش در دریا غرق شده است و پناهگاهی ندارد و دیگران برایش مزاحمت ایجاد می‌کنند. او در مقابل ظلم و بی‌عدالتی می‌ایستد و در نهایت به خاطر دفاع از ناموسش و ریختن منقل پر از آتش بر سر چند متجاوز انگلیسی به طرز فجیعی به دست استعمارگران کشته می‌شود. نویسنده با قراردادن قهرمان در تقابل با حوادث و مشکلات، از او شخصیتی پروبلماتیک می‌سازد؛ فقر، بی‌عدالتی و تنگنای اقتصادی، مهم‌ترین عوامل برای جدایی قهرمان از جامعه است.

هرجا برود، لاشخورها نشسته‌اند. دوره چاقو و پنجه‌بکس است؛ دوره لات‌ها و غوره‌ها و فرنگی‌های مست. فرنگی‌ها تو جنوب بار انداخته‌اند، تو خانه‌های مردم می‌چلانند، هرکاری دلشان بخواهد می‌کنند (صفدری، ۱۳۹۹: ۷).

نویسنده حقارت قهرمان داستان را با نوعی تنفر از وضعیت موجود و از دید دانای کل به

تصویر می‌کشد:

اکوسیاه، دست به کمر، شلی شلی می‌رود. هوای بشکه‌ها که باز پاسبان صدایش را کلفت می‌کند: «اگه وازش کنی، هر چارتاشون دمار از روزگارت درمی‌آرن». آن فرنگی عینکی که خیلی هم زنده‌زشت است، به زبان خودشان دشنام می‌دهد و می‌غرَد (همان: ۱۷).
داستان با کشته‌شدن قهرمان و ناتوانی او همراه شده و گسست میان او و جامعه به خوبی به تصویر کشیده می‌شود:

تا گردن کج کند، فرنگی عینکی سطل پر از قیر را روی سرش وارو می‌کند، وهچیره السنو تا ایوان، تو اتاق‌ها و تو میدان می‌پیچد و با دست‌های بسته تو میدان پرپر می‌زند، دمی دیگر پوست سر و پیشانی‌ش کشیده شده، روی سر و سینه‌اش آویزان است (همان: ۱۸).

«اکوسیاه» یکی دیگر از شخصیت‌های اصلی داستان، رویکردی آرمان‌خواهانه دارد. او یک جوان لوطی است که هیچ کس و کاری ندارد. در دلش زخم کشته‌شدن السنو و کینه فرنگی‌ها همیشه تازه است. او درصدد است تا انتقام دختر شیخ جابر را از فرنگی‌ها بگیرد. با وجود زندانی‌شدن و شکنجه حاضر نیست دوستانش را لو بدهد. طبق الگوی گلدمن، مفهوم جهان‌بینی در مورد اکوسیاه صدق می‌کند؛ چراکه بیانگر تفکر غالب بر داستان، به‌ویژه صدای خود نویسنده است. مبارزه، شجاعت و استعمارستیزی در تمامی حرکات و اعمال او وجود دارد. اکوسیاه مصداق بارز «شخصیت پروپلماتیک» براساس تعریف گلدمن است. او دریافته است که میان او و خواسته‌هایش با جامعه گسستی عمیق وجود دارد:

آب کدام دریا کم می‌شود؛ اگر دست‌های زنی سبزه و ترکه‌ای شانه‌های آفتاب‌سوخته اکوسیاه را مالش دهد؟ زن مردمرده‌ای هست؟ باشد، غمی نیست. مرد پایش می‌شلد؟ این هم گپ‌وگفتار شکم‌سپرهاست. زن چه می‌خواهد جز سر پناهی؟ مردی کاری که پشت و پناهش باشد و نگذارد دست بدمست‌ها و فرنگی‌های بدشلوار به او برسد (همان: ۱۹).

زندگی و آرمان‌های قهرمان در مقابل مشکلات حل‌ناشدنی قرار گرفته است. ناامیدی از هرطرف به قهرمان روی می‌آورد:

روز نیست که بچه‌های کوچک‌تر یا بزرگ‌تر از بچه زن، رو دست مادرهاشان نمیرند؛ از گشنگی، بی‌شیری، گرما و شکم‌روش. سال مرگ‌گشنه‌ای است. همه‌جا خشکی است. هرجا زمین را بکاوی، شورآب است و خیلی پایین‌تر نفت (همان: ۲۰).

قهرمان راهی جز مبارزه ندارد؛ مبارزه برای نان، آزادی، عدالت. در نهایت شکست می‌خورد و می‌میرد و جدایی میان ارزش‌های کیفی قهرمان و ارزش‌های کمی جامعه به اثبات می‌رسد:
هنوز اکو نفس بیرون نداده که تفنگ‌دار انگشت‌هایش را روی لبه گودال با پاشنه پوتین له می‌کند و آن یکی با خنده زشتش خاک‌های نرم و شور را به گودال می‌ریزد. جلوی چشمش دیواری از گونی‌ها و کیسه سیمان، سیم‌های خاردار و مخزن‌های سربی نفت ایستاده است و آن‌سوترک، با صدای گلوله، خالومنو وهچیره‌ای می‌کشد و کیسه‌های سیمان بر شانه‌های سیدعلی و مردان دیگر کج می‌ماند (همان: ۳۸).

«علو» در داستانی با همین عنوان، یکی دیگر از شخصیت‌های اصلی داستان است که صدف‌ری آن را با شیوه دانای کل روایت می‌کند. علو شخصیتی ساده و ایستا دارد. شخصیت‌ها در این قسمت بیشتر از طریق گفت‌وگو به خواننده معرفی می‌شوند. علو و جمشید، پسر شهردار، نماد فاصله طبقاتی هستند. گرگو، پدر علو، کسی است که هم با فقر می‌جنگد و هم برای رسیدن به

حَقّش باید با بی‌عدالتی مبارزه کند. گرگو شخصیتی پویا و پروبلماتیک دارد که در طی داستان دگرگون می‌شود؛ اما این دگرگونی آگاهی، در فقر و فلاکت او تغییری ایجاد نمی‌کند. نوع پوشش در این داستان جایگاه ویژه‌ای دارد و به‌نوعی ملاک قضاوت درباره شخصیت و قهرمان داستان است و خصوصیات شخصیتی و تاییدیک رمان را بازتاب می‌دهد.

زنان در داستان *سیاسیو* شخصیت‌هایی منفعل و تحت سلطه جامعه مردسالار هستند. هویت آنان تابع هویت مردان است و جز درد و اضطراب و سختی نصیبی ندارند. زن السنو و زن اکوسیا و مادر علو، نمونه‌ای از شخصیت‌هایی هستند که بنا به شرایط حاکم به حاشیه رانده شده‌اند؛ زنی از جنس سکوت و خاموشی که به‌خاطر فقر، آسیب‌پذیر و رخم‌خورده‌اند.

مادر علو یک دستش تو شاش و گه بچه بود و یک دستش جارو و طویله و گاو و بز و پهن و بیجه ناخوش و خشک‌های پاره‌پوره (همان: ۴۶).

حسنو گفت: مادرم خودش فهمیده که دنیا چه خبره دختر نزایده. زهره‌اش می‌رفته مثل

خودش خوار و کور بشه. هر شو گریه می‌کنه. تا خروس‌ها می‌خونن، اون هم بیدار می‌شه برای

بابام و عمو اکبرم گریه می‌کنه (همان: ۱۰۴).

۷. تشریح

در این مرحله به تشریح ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی درون اثر می‌پردازیم تا دلالت‌های داستانی را در خلق اثر بررسی کنیم. این امر منوط به تعیین کلیت ساختارهای حاکم بر جامعه آن زمان است تا براساس آن، جنبه‌های مختلف زندگی طبقات مختلف بررسی و ارزیابی شود. «تشریح، جست‌وجوی واقعی بیرون از اثر است که با ساختار آن پیوندی کارکردی داشته باشد و برای کشف این واقعیت می‌بایست ساختار اثر را در ساختار کلان اقتصادی-اجتماعی جای داد» (ارشاد، ۱۳۹۱: ۳۱۳).

۷-۱. ساختار سیاسی بازتاب‌یافته در رمان

تا زمان شروع جنگ جهانی اول، انگلستان سه‌بار به منطقه جنوب و بوشهر حمله کرد؛ مرحله اول در ۱۲۵۴ق؛ مرحله دوم در ۱۲۷۳ق و مرحله سوم، دوران جنگ جهانی اول بود که در ۱۳۳۲ش اتفاق افتاد. در این مرحله، به‌دلیل بی‌توجهی و عدم تجهیز نیروهای دولتی ایران، جنوب بدون هیچ مقاومتی در ۱۳۳۲ به دست نیروهای انگلیسی افتاد. «مهم‌ترین عاملی که باعث هجوم انگلیس به بوشهر شد، کسب منافع اقتصادی بود؛ زیرا دولت عثمانی علیه متفقین وارد جنگ شد و انگلیسی‌ها از ترس اینکه ایرانی‌ها نیز مثل هم‌کیشان خود، عثمانی‌ها، علیه آنها اعلام جنگ کنند و منافع آنها را به خطر انداخته و از این طریق هندوستان را تهدید نمایند، وارد عملیات شدند، قوای خود را وارد بوشهر نموده و اداره شهر را به دست گرفتند» (سعیدی‌نیا، ۱۳۸۳: ۱۴۶).

حضور دیرینه استعمارگران در این منطقه و شکست همه مقاومت‌های دلاوران انقلابیون، تسلط بیگانگان بر مناطق اقتصادی، اقامت آنها در بهترین مناطق و یا بهترین امکانات زندگی و برخورداری آنها از امتیازات خاص اقتصادی، سیاسی و حقوقی، بی‌نصیب شدن مردم از عواید آن همه ثروتی که هرروز با کشتی‌های گول‌پیکر به غارت همان بیگانگان می‌رود و رفتارهای ناپه‌نچار و ناهمسو با عرف و اخلاق و اعتقادات مردم بومی، بخشی از مجموعه عواملی است که در ایجاد زمینه و انگیزه برای خصومت و دشمنی‌ها نقش اساسی دارد (شیری، ۱۳۸۷: ۲۰۸).

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که باعث سقوط حکومت مصدق شد، تغییراتی در دستگاه دولت به وجود آورد. مبارزه ضد انگلیسی رو به ضعف نهاد و با سقوط مصدق، مرحله جدیدی از سرمایه‌گذاری خارجی و تسلط بیگانگان بر جامعه و دولت حکمفرما شد. این مرحله با قراردادی میان شرکت‌های بین‌المللی نفت و سیاست تضمین و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی آغاز شد (فیوضات، ۱۳۷۵: ۶۹). در این زمان کنسرسیومی مرکب از تعدادی شرکت‌های انگلیسی و آمریکایی با ۴۰ درصد سهام، فرانسوی و هلندی با ۲۰ درصد سهام تشکیل شد که تولید و عرضه نفت ایران را برای ۲۵ سال در مقابل پرداخت ۵۰ درصد از خالص دریافتی‌ها برعهده بگیرد. از آن پس کمک‌های آمریکایی‌ها رشد فزاینده‌ای یافت (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۲۴۷). در کشورهای نظیر ایران به سبب نفوذ کشورهای صنعتی، ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی به انحراف کشیده شد؛ مرزهای زندگی گروهی، قومی و طبقاتی در درون جامعه به سرعت بر هم خورد و مشکلات اقتصادی و اجتماعی، گروه‌های اجتماعی را به شدت متلاشی و دگرگون ساخت. ظلم و بی‌قانونی استعمارگران به طبقات فرودست در همه ابعاد گسترش یافت. ظلم و بی‌قانونی در گفت‌وگوی اکو با سید علی این‌گونه بازتاب یافته است:

ای بابا تو کجای کاری اکو؟ پای زور که اومد میون، ... لق حرف حساب. مگه نشیدی که میگن حق با کسیه که خودش قانون رو می‌نویسه (صفدری، ۱۳۹۹: ۳۷).
مهندس بیل هم‌ولایتی جانسون بود که علو عکسش را روی یک تمبر ایرانی دیده بود، عکس دست‌هایش را هم دیده بود، روی کیسه‌های آردی. عکس دوتا دست بود که به هم پیوند خورده بودند؛ یکیش دست خود جانسون بود و یکیش دست شاه (همان: ۴۸).
با همین تکان، دامن نیم‌تنه‌اش بالا رفت و شلوار کوتاه سفیدش که از کیسه‌های آردی دوخته شده بود، بیرون افتاد که روی آن چند کلمه لاتین دیده می‌شد و کمی پایین‌تر طرح دو دست که به هم پیوند خورده بودند و چند کلمه فارسی هم زیر آن نوشته شده بود: «هدیه مردم آمریکا به ایران» (همان: ۵۱).

اعتراض به وضع موجود و ناراضی‌تاری از ساختار سیاسی و اجتماعی، یکی از ویژگی‌های اصلی داستان *سیاسنو*ست، صفدری به تمام شخصیت‌های داستانش مجال اعتراض می‌دهد؛ اعتراضی که خود بازتابی از ناراضی‌تاری جامعه و مردم ایران به استعمارگری و ضعف حکومت مرکزی است. عباس تنگسیر گفت: «ولایت بی‌صاحبه. کسی هم نیست پرسشون بکنه، این همه آردرو کجا بردین! اگه کسی هم نتق بکشه، هزار پاپوش برایش می‌سازن». حسین دشتی که چلوس‌ها را به هم می‌زد، گفت: «حالا که ریش و فیچی دست خودشونه، هر کاری دلشون بکشه می‌کنن» (همان: ۷۶).

۷-۲. ساختار اجتماعی بازتاب یافته در *رمان*

به اعتقاد گلدمن آفریننده واقعی آثار هنری، طبقات اجتماعی هستند. جهان‌بینی آنهاست که در اثر ادبی نمود می‌یابد. در نظرگاه گلدمن طبقات اجتماعی با سه عامل تشخیص داده می‌شوند: نقش در تولید، مناسبات میان یکدیگر و جهان‌نگری ویژه (لوی و نعیر، ۱۳۹۸: ۳۵). طبقه اجتماعی به بخشی از جامعه اطلاق می‌شود که به لحاظ داشتن ارزش‌های مشترک، منزلت‌های اجتماعی معین، فعالیت‌های دسته‌جمعی، میزان ثروت و دیگر دارایی‌های مشخص و نیز آداب معاشرت

همسان با یکدیگر، بخش‌های همان جامعه متفاوت باشد (انصاری، ۱۳۷۸: ۷). در رمان *سیاسنبو* با دو طبقه مواجه هستیم: یکی، طبقه فقیر که متشکل از کارگران و کشاورزانی هستند که مجبورند کارهای سخت و طاقت‌فرسا انجام دهند و مزدی اندک دریافت کنند؛ علو، السنو، خالومنو، اکوسیاه و دیگر کارگران و کشاورزان متعلق به همین طبقه هستند؛ طبقه دوم، طبقه متوسط که متشکل از بورژوازی خرد شامل کارمندان، تاجران خرده‌پا و مزدورانی هستند که با دولت و استعمارگران در ارتباط‌اند؛ شهردار، داماد شهردار، معلم و سید قباد از این طبقه‌اند. تضاد طبقاتی از مهم‌ترین نتایج استعمارگری است که در *سیاسنبو* به نمایش درآمده است. صفدری شخصیت‌های السنو و اکوسیاه را به‌عنوان نمادی از طبقه کارگر و فقیر معرفی و فقر اقتصادی حاکم بر این طبقه را با طنزی تلخ بیان می‌کند:

درست دو روز پس از آوردن او به خانه می‌رود پی دوست و آشناها. خالومنو و سیدعلی که روی هم می‌کنند، پول لحاف و گلیمی در می‌آید. پروایی نیست که دیوارها شوره زده است، با کاغذ و مقوا می‌شود رویش را پوشاند و با حلبی یا تخته‌پاره‌ای می‌توان برایش دری ساخت. همسایه‌ها هم که نیم بیشترشان کارگر شرکت نفت‌اند؛ پس نباید ترسید که زن‌ها پشت سرشان بیچ بیچ کنند (صفدری، ۱۳۹۹: ۱۹).

رشوه‌خواری یکی از معضلاتی بود که با حضور استعمار و فقر و نداری در میان طبقات پایین جامعه رواج می‌یابد:

عباس تنگسیر گفت: «ولایت بی‌صاحبه. کسی هم نیست پرس‌شون بکنه، این همه آردرو کجا بردین! اگه کسی هم تتق بکشه، هزار پاپوش برایش می‌سازن». حسین دشتی که چلوس‌ها را به هم می‌زد، گفت: «حالا که ریش و قیچی دست خودشونه، هر کاری دلشون بکشه می‌کنن» (همان: ۷۶).

مزدوری و خوش‌خدمتی به استعمارگران نیز از شغل‌های پردرآمدی بود که کم و بیش طرفداران زیادی داشت و همین مزدوران دلیل اصلی بسیاری از ناکامی‌ها در جنگ‌ها و مقاومت مردم علیه استعمارگران بودند. هدف اصلی این مزدوران، به‌دست‌آوردن رفاه، کسب مقام و پایگاه اجتماعی در جامعه بود:

پاسبان دیلاق با دستمال سفید چرک‌مرده‌ای عرق سینه‌اش را می‌گیرد و خودش را می‌اندازد جلو: «دیشب کتک‌کاری کردن. این مرده که اونجاست، یکیشون زخمی کرده» و با خشوایش به فرنگی عینکی می‌فهماند که دارد از آنها طرفداری می‌کند و تنه درازش را می‌کشد تو سایه دیوار و می‌گوید: «اون فرنگیه حالش خیلی بده، زنده ماندنش خیلی سخته» (همان: ۱۶).

این سیدقباد بی‌پدر تو را لو داده، وگرنه اسپه‌ی از کجا می‌داند که تو سال سی‌ودو گوش نمایندۀ دولت را با دندان کنده‌ای؟... برای همین بود که این روزها سیدقباد کاه کهنه را بر باد می‌داد. برای خشوایش و چاپلوسی هم شده به سرهنگ چیزهایی گفته بود (همان: ۹۶).

۳-۷. ساختار فرهنگی بازتاب‌یافته در رمان

پس از جنگ دوم جهانی و آزادی کشورهای جهان از سلطه استعمار، قدرت‌های استعماری به‌خاطر حفظ قدرت و تسلط بر منابع و ثروت‌های طبیعی، به تبلیغات فرهنگی و عقیدتی روی آوردند. یکی از روش‌های آنها ترویج باورهای غلط در میان مردم بود. ترویج خرافه و باورهای

غلط یکی از پیامدهای شوم استعمارگری انگلستان بود. صفدری با طنزی پنهان و تلخ‌گونه از زبان السنو می‌گوید:

خوب که نگاهشان می‌کنی، به بوقلمون‌هایی می‌مانند که پرهاشان ریخته باشد و آنها که دوربین با خودشان دارند، از پسرپچه‌های سیاسیخته پاپتی عکس می‌گیرند و زیر لب چیزی می‌گویند و بلندبلند می‌خندند (همان: ۱۱).

تضعیف هنجارها و عملکردهای اجتماعی یکی از مهم‌ترین آثار و تبعات مخرب اعتقاد به خرافه است. این آسیب همچنین در سطح فردی و اجتماعی موجب تضعیف و شکست می‌شود. از مهم‌ترین نتایج باورهای خرافی و عامیانه، فاصله‌گرفتن اندیشه و اندیشیدن از جامعه است. خرافات، علم‌ستیزی و مخالفت با عقل را نیز رواج می‌دهد. استعمارگران برای غارت مردم در کشورهای مستعمره از غفلت و ناآگاهی آنان بیشترین سود را می‌برند؛ و این است که *سیناسنو* تلاش کودکی را می‌بینیم که می‌خواهد در گردباد بشاشد تا شاید دستمالی پر از پول بیابد:

به ما گفته بودند در گردباد بشاش تا پول پیدا کنی (همان: ۱۲۱).

جمشید ترسید، گفت: «باغ سیدقباد؟ جدش به کمرمون میزنه کور میشیم‌ها!». زهرهات نره. دوست باباته و جدش هیچ کاری با تو نداره (همان: ۴۶).

روز آفتابی اگر بارون بیاد، گرگ‌ها می‌زاینند (همان: ۱۲۲).

گاهی اوقات خرافه‌باوری مردم به اندازه‌ای است که آبرو و شخصیت فرد نیز به‌خاطر آن فدا می‌شود:

یکیشان برزو بود که همین زمستان مردی زنش را بی‌آبرو کرده بود و خودش تو بندر کار می‌کرد. مردک می‌خواست کار می‌بکند که زن برزو بچه‌دار شود. گویا سر کتاب برداشته بود و گفته همین شب‌ها مردی به خوابش می‌آید و به تنش دست می‌کشد؛ آمدن همان و بی‌آبروشدن همان (همان: ۱۶۲).

۷-۴. ساختار اقتصادی بازتاب یافته در *رمان*

ساختار اقتصادی *سیناسنو* بر پایه ارزش‌های کمی بنا شده است و انسان‌ها به میزان چیزی که دارند، سنجیده می‌شوند. در دنیای *سیناسنو* پول حرف اول و آخر را می‌زند، ارزش‌های انسانی جایی ندارد و شخصیت‌های دورو و منفعت‌طلب در همه‌جا به چشم می‌خورند. نگاهی به شخصیت‌های داستان مانند السنو، اکوسیه، علو، گرگو، دختر شهردار، سیدقباد و مهندس جو نشان می‌دهد که صفدری جامعه را به دو طبقه دارا و ندار تقسیم کرده که در آن ثروت عامل تعیین‌کننده طبقه اجتماعی است. پول بسیاری از ارزش‌ها و اخلاق را زیر پا می‌گذارد و شخصیت‌های داستان را به شیء بی‌جان و فاقد احساسات تبدیل می‌کند. فقر و محرومیت بازتاب یافته در *رمان*، پیوند مستقیم با ساختار اقتصادی جامعه استعمارزده نویسنده دارد. مردم فقیر برای گذران زندگی به هر کاری دست می‌زنند و حتی از دزدی و رشوه‌خواری دوری نمی‌کنند. در داستان «اکوسیه» شاهد دزدیدن شیر خشک برای نوزادان از فرنگی‌ها هستیم:

خیلی باید دریادل باشی که از نگهبان‌ها و تفنگ‌دارهای فرنگی نترسی. آخر یک بسته بیست و چهار تایی شیر، کم نیست! باید چنان ببری که چشم هیچ‌کس به تو نیفتد، حتی سیدعلی هم با آن شانه‌های پهن و سبیل کلفت می‌ترسد: «گمون کنم خون سرت زیاد شده تازه همین

امروز ولت کردن! باز می‌خواهی بهانه دستشون بدی؟» اکو بسته را بغل می‌زند: «دست خالی آدم بره خونه ناچوره ... سید» (صفدری، ۱۳۹۹: ۳۲).

سال مرگ گشنه‌ای است. همه‌جا خشکی است. هرجا زمین را بکاوی، شوراب است و خیلی پایین‌ترش نفت. با این‌همه، اکوسپاه شیر می‌آورد. شیر قوطی خیلی هم خوشمزه است. از فرنگی‌ها کش می‌رود. نه! خیال بچه‌ها تخت، کسی به جهنم نمی‌رود. حالا که پای ناپدری کج است، بگذار دستش از آن هم کج‌تر باشد (همان: ۲۰).

مصرف‌گرایی و از بین بردن زیرساخت‌های کشاورزی و تولید، یکی از اهداف شوم استعمار در مناطق جنوب بود. این هدف، به‌ویژه بعد از کودتای ۲۸ مرداد و حضور آمریکایی‌ها بیشتر شد. له‌لک خشک و بی‌مزه بود؛ عین سیمانی که با شن در هم کرده باشند. تو گلو بالا و پایین می‌رفت؛ انگار نه‌انگار که مادر علو بهش روغن آمریکایی زده بود (همان: ۶۲). آنها که جیره ماهانه‌شان را گرفته بودند، زیر نخل‌ها نشسته بودند و سر خریدوفروش چانه می‌زدند. بیشتر دشتی‌ها بودند که از شیرخشک و روغن آمریکایی بدشان می‌آمد. دل‌ها هم افتاده بودند تو کارگرا و شیر و روغنشان را سگ‌خر می‌کردند (همان: ۸۸). کیسه‌ها پاره می‌شد، کفش و شلوار و پیراهن ساخت انگلیس و چین و هنگ‌کنگ بیرون می‌ریخت (همان: ۱۱۳).

۷-۴-۱. شی‌ءوارگی در سیا سنبو

شی‌ءوارگی یکی از مفاهیم مورد توجه نقادان مارکسیست است که در آن ارزش نیروی کار به محصول تبدیل می‌شود. «شی‌ءوارگی تبدیل‌شدن همه ارزش‌های جامعه به ارزش‌های مادی و کالا و سرمایه و از بین رفتن ارزش‌های اصیل و راستین انسانی است» (مصباحی‌پور ایرانیان، ۲۰۱۳: ۲۱۳۵۸). این نظریه را ابتدا مارکس مطرح کرد و لوکاچ در کتاب *تاریخ و آگاهی طبقاتی آن* را بسط داد. لوکاچ معتقد است که مبادله کالا و پیامدهای ساختاری آن، می‌تواند بر تمام زندگی بیرونی و درونی جامعه تأثیر بگذارد؛ بنابراین، جامعه‌ای که در آن صورت کالا مسلط است و بر تمام جلوه‌های زندگی تأثیر قاطع می‌گذارد، با جامعه‌ای که این صورت در آن فقط به شکل فرعی و تصادفی ظاهر می‌شود، تفاوتی کیفی دارد؛ زیرا بسته به اینکه کدام‌یک از این دو صورت وجود داشته باشد، تمام پدیده‌های ذهنی و عینی این جوامع به شکل‌های متفاوتی عینیت می‌یابند (لوکاچ، ۱۳۷۷: ۱۲۱). در نظرگاه گلدمن بت‌وارگی کالا تأثیر مستقیم و تعیین‌کننده اقتصاد را بر کردارها و رفتارهای اجتماعی طبقات نشان می‌دهد. او معتقد است ارزش مبادله در آگاهی انسان‌ها، همچون خصوصیت عینی کالا نمودار می‌شود. روابط انسان‌ها در تمامی ابعاد تحت تأثیر شی‌ء و محصول تولیدی قرار می‌گیرد. مبادله کالا و بازار به نظامی مستقل از اراده افراد بدل می‌شود؛ نظامی که در آن حرکت اشیای بی‌جان بر انسان‌ها حاکم است. در این نظام، انسان‌ها به آدمک‌هایی بی‌اراده و به زائده‌هایی بیگانه و اثرگذار، یعنی اشیاء بدل می‌شوند (لووی و نعیر، ۱۳۹۸: ۳۷). در *رمان سیا سنبو شی‌ءوارگی* (تبدیل‌شدن انسان به ابزار تولید و نادیده‌گرفتن ارزش‌های انسانی) بیشتر در طبقه کارگر به چشم می‌خورد. در داستان «علو» حسین دشتی و عباس تنگسیر، از کارگران شرکت نفت هرشب به خانه‌شان می‌آیند و پای چاله آتش می‌نشینند و از کار و حق و حقوقشان گله و شکایت می‌کنند:

اگر کارگری دم بزند و بگوید گندمش کم است یا ناپاک است، زود بیرونش می‌کنند یا گروهیان‌ها می‌ریزند توی چادرش و تا می‌خورد با ته تفنگ حالش را جا می‌آورند (صفری، ۱۳۹۹: ۴۷).

تصویری که علو در راه مدرسه از کارگراها مشاهده می‌کند
 هیاهوی کارگراها تو غرش لودرها و غلتک‌ها گم می‌شد و بیل و کلنگشان را که توی هوا تکان
 می‌دادند، پشت گرد و خاک ماشین‌ها پدیدار می‌گشت و صدا و داد و بیدادشان شنیده نمی‌شد
 (همان: ۴۸).

همه اینها در جایی اتفاق می‌افتد که نفت در کشتی‌های پهلو گرفته، «عین ماستی که خوب نیسته باشد، شلپ‌شلپ به مخزن می‌ریزد» (همان: ۲۶). شی‌ءوارگی در جوامع استبدادی و سرمایه‌داری جلوه بارزتری به‌خود می‌گیرد. کارگران با فعالیت و تولید خود بیگانه می‌شوند و دستمزدشان در قبال محصولی که تولید می‌شود، بسیار ناچیز است و این باعث بیگانگی این طبقه با کار و تولید خود می‌شود. فعالیتی که نیازهای اساسی آنها را تامین نمی‌کند و محصولی که سود و مزایای آن به سرمایه‌دار می‌رسد، تنها بهره‌اش برای طبقه کارگر، شی‌ءشدگی و قرارگرفتن در زیر نفوذ کار و محصول تولیدی است:

گرگو رفت سرچاه آب کشید. دست نماز گرفت. هوا خیلی تاریک بود. به امامزاده و قبله نگاه کرد و به چادر کارگراها. بدجوری دلش گرفته بود. نمی‌توانست آرام بگیرد. تو خانه که می‌رفت از زنش و از خودش خجالت می‌کشید. اگر به فکر یتیم‌شدن بچه‌ها نبود با سر می‌رفت تو دیوار»
 (همان: ۷۳).

بی‌ارزش شدن انسان، بی‌حرمتی ارزش‌های اخلاقی، تحقیر انسان‌ها، به‌ویژه طبقه کارگر، از دیگر پیامدهای شی‌ءوارگی در جوامع استبدادی و نظام سرمایه‌داری است؛ جوامعی که صفات انسانی مانند یک شی‌ء خرید و فروش می‌شود و ارزش‌ها از اعتبار می‌افتد. گاه اتفاق می‌افتد که در این فرآیند، شخصیت و هویت فرد تحت تأثیر شی‌ء فدا می‌شود، کالا هویت عینی و اصلی پیدا می‌کند و بر تمام خصوصیات انسانی مسلط و هدایت‌کننده شخصیت فرد می‌شود:

جمشید گفت: «چی کار می‌کنی علو؟ از سرت داره خون می‌آد». چه می‌توانست بکند؟ چاره آشنای مادرت نمی‌کنی، باید بگی «عموجانی». باز می‌ارزد، کمی خون و در برابرش شادی سر شب که گوجه‌ها را بدهی به بچه‌هایی که شب تو خونه چشم به راه‌اند، با دیدن دست‌های کوچکشان که تو تاریکی شب، دور از چشم پدر، به جیب می‌رود. چه پروایی است اگر سر بشکند و خون بریزد؟ مگر همین چند روز پیش نبود که تفنگ‌چی‌ها کمر گرگو را با ته تفنگ سیاه کرده بودند! آن هم برای دوتا کیسه آرد (همان: ۵۳)!

در چنین فرآیندی، نظام‌های استبدادی و سرمایه‌داری به نقد کشیده می‌شوند. «این نقد را به‌صورت فرهنگی می‌توان به دو جنبه از چنین جوامعی تعمیم داد: اول، جنبه اخلاقی چنین نظام‌هایی است که انسان‌ها را به اشیایی بدل می‌سازد که می‌توان آنها را در فرآیند خرید و فروش قرار داد؛ جنبه دوم، مسئله ناتوانی در شناخت کلیت جامعه است که در فرآیند شی‌ءشدگی یا شی‌ءوارگی به کل زندگی اجتماعی سرایت می‌کند» (یانس و همکاران، ۱۳۹۹).

۸. نتیجه

گلدمن معتقد است اثر ادبی، رفتاری است معنادار از سوی نویسنده که با روش خود در پی ایجاد ارتباطی معنادار میان اثر ادبی و جنبه‌های مهم زندگی اجتماعی است. در این پژوهش به نقد جامعه‌شناختی داستان *سیاسنبو* براساس مؤلفه‌های ساختارگرایی تکوینی گلدمن پرداختیم. مطالعه داستان و ساختار درونی اثر نشان داد که صدف‌ری با اثرپذیری از محیط اجتماعی و سیاسی مناطق محروم و استعمارزده در دهه سی، این رمان را نگاشته است تا از این طریق، برخی از پیامدهای شوم فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی استعمارگری را به نقد بکشد و به آن اعتراض کند. *سیاسنبو* درون‌مایه‌ای سیاسی-اجتماعی دارد که نویسنده نارضایتی و اعتراض خود را از زبان شخصیت‌های داستان بیان می‌کند. استعمارگری و دورماندن مناطق روستایی و محروم از برنامه توسعه رژیم باعث افزایش شکاف طبقاتی، فقر، خرافه‌گرایی و رواج باورهای عامیانه شده است. موضوعاتی همچون بی‌سوادی، ظلم و رشوه خواری بازتابی از شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه است که در داستان نمود پیدا کرده است. *سیاسنبو* روایت دردمندانۀ تباه‌شدگی طبقه کارگر است؛ تنازع برای بقا، کشمکش‌های طبقه‌ای محروم برای رسیدن به حداقل‌های زندگی در جامعه‌ای غمگین که روح شادی و خوش‌باشی در آن مرده است. کارپرداز اصلی *سیاسنبو* طبقه اجتماعی کارگر است که نویسنده جهان‌بینی و آگاهی جمعی آنها را برای خوانندگان آشکار کرده است؛ کارگرانی که بر اثر کار زیاد و بی‌حاصل دچار نوعی از خود بیگانگی می‌شوند و هویت آنها نادیده گرفته می‌شود. السنو، اکوسیاه و گرگو قهرمانان پروبلماتیک *سیاسنبو* هستند؛ زیرا در جامعه‌ای که همه ارزش‌های راستین و انسانی نادیده گرفته می‌شود، آن‌ها به دنبال ارزش‌های اصیل و انسانی همچون عشق، آزادی و عدالت هستند. از طرفی، می‌توان این شخصیت‌ها را صدای خود نویسنده دانست که بیانگر جهان‌بینی در الگوی گلدمن است؛ زیرا گلدمن آفرینش ادبی را نتیجه عملکرد یک گروه می‌داند که جهان‌بینی آنها را نویسنده یا همان فرد استثنایی به‌صورتی منسجم بیان می‌کند؛ لذا براساس نظریه ساخت‌گرایی، *سیاسنبو* ساختاری معنادار و پاسخی مناسب به شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زمانه وقوع داستان است.

منابع

- ارشاد، فرهنگ (۱۳۹۱)، *کندوکاوی در جامعه‌شناسی ادبیات*، تهران، آگه.
- انصاری، ابراهیم (۱۳۷۸)، *نظریه‌های قشریندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران*، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- ساعی‌ارسی، ایرج و پرویز صالحی (۱۳۹۲)، *پژوهشی در جای خالی سلوچ اثر محمود دولت‌آبادی*، چ ۲، تهران، بهمن برنا.
- سعیدی‌نیا، حبیب‌الله (۱۳۸۳)، *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی دشتی در دوران قاجار و پهلوی*، قم، موعود اسلام.
- شیری، قهرمان (۱۳۸۷)، *مکتب‌های داستان نویسی در ایران*، تهران، چشمه.
- صفدری، محمدرضا (۱۳۹۹)، *سیاسنبو*، چ ۴، تهران، آموت.
- عسگری حسنگلو، عسگر (۱۳۹۴)، *جامعه‌شناسی رمان فارسی*، تهران، نگاه.
- فیوضات، ابراهیم (۱۳۷۵)، *دولت در عصر پهلوی*، تهران، چاپخش.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۴)، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چ ۵، تهران، مرکز.

- گلدمن، لوسین (۱۳۶۹)، *نقد تکوینی، ترجمه محمد غیائی، تهران، بزرگمهر.*
- گلدمن، لوسین (۱۳۸۱)، *جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی‌رمان)*، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران، چشمه.
- گلدمن، لوسین (۱۳۹۸)، *جامعه، فرهنگ، ادبیات، ترجمه محمد جعفر پوینده، گزیده‌هایی از نوشته‌های گلدمن، چاپ سوم، تهران، نشر چشمه.*
- گلدمن، لوسین (۱۳۹۸)، *جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه محمدجعفر پوینده، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، تهران، نقش جهان.*
- لنار، ژان زاگ (۱۳۹۸)، *جامعه‌شناسی ادبیات و بنیان‌گذاران آن، ترجمه محمدجعفر پوینده، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، ج ۴، تهران، نقش جهان.*
- لوکاچ، جورج (۱۳۷۷)، *تاریخ و آگاهی طبقاتی، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران، تجربه.*
- لوکاچ، جورج (۱۳۹۷)، *نظریه رمان، ترجمه حسن مرتضوی، چاپ سوم، تهران، نشر تجربه.*
- لووی، میشل و سامی نعیر (۱۳۷۷)، *جامعه، فرهنگ، ادبیات، ترجمه محمدجعفر پوینده، مفاهیم اساسی در روش گلدمن، ج ۲، تهران، چشمه.*
- مصباحی‌پور ایرانیان، جمشید (۱۳۵۸)، *واقعیت اجتماعی و جهان داستان، تهران، امیرکبیر.*
- یاس، ندا؛ کامران پاشایی و پروانه عادل‌زاده (۱۳۹۸)، «بررسی شیء‌وارگی در آثار پیرزاد با تأکید بر رویکرد جورج لوکاچ»، *دهخدا، ش ۴۳-۴۴-۶۶*
- Ansari, E. (1999), *Theories of Social Stratification and Their Historical Structure in Iran*. Isfahan: University of Isfahan. (In Persian)
- Asgari Hasanklou, A. (2014), *Sociology of the Persian novel*, Tehran, Negah publications. [In Persian].
- Ershad, F. (2012). *Explorations in the Sociology of Literature*. Tehran: Agha Publications. [In Persian].
- Foyuzat, E. (1997), *Government in the Pahlavi era*, Tehran, Chapakhsh Publications. [In Persian].
- Goldman, L. (1991), *Criticism (Mohammad Ghiyashi, Trans)*, Bozorg Mehr Publications. [In Persian].
- Goldman, L. (2003), *Sociology of literature: Defending the sociology of the novel* (M. Jaafar Poyandeh, Trans). Tehran, Chashmeh. [In Persian].
- Goldman, L. (2020), *Sociology of literature, An introduction to the sociology of literature* (M. Jaafar Poyandeh, Trans), Tehran, Chashmeh. [In Persian].
- Goldman, L. (2020), *Society, culture, literature*, (M. Jaafar Poyandeh, Trans.). Excerpts from Goldman's writings, (3rd ed.). Tehran, Chashmeh. [In Persian].
- Lenard, J-J. (2020), *Sociology of literature and its founders*, (Jaafar Poyandeh, 4th ed.). Tehran, Naqsh Jahan. [In Persian].
- Lovi, M., & Sami, N. (1999), *Society, culture, literature*, (Jaafar Poyandeh, Trans.). Basic concepts in the Goldman method, (3rd ed.). Tehran, Chashmeh. [In Persian].
- Lukach, G. (1999), *History and class consciousness*, (Jaafar Poyandeh, Trans.). Tehran, Tajrobeh. [In Persian].
- Lukach, G. (2019), *The theory of the novel*, (Mortazavi, Trans. 3rd ed.). Tehran, Tajrobeh. [In Persian].
- Mesbahipour Iranian, J. (1979), *Social reality and the story world*, Tehran, Amir Kabir. [In Persian].
- Saeed-Arsi, I., & Salehi, P. (2013). *A Study on the Absence of Keluch by Mahmoud Dowlatbadi* (2nd ed.). Tehran: Behman Berna Publications. [In Persian].
- Saidi-Nia, H. (2013), *The history of the political and social developments of the plains during the Qajar and Pahlavi periods*, Qom, Nashr Mouad Islam. (In Persian).

- Shiri, Kh. (2009), *Schools of story writing in Iran. Tehran*, Cheshme Publication. [In Persian]. Yas, N., Pashaei, K., & Adel Zadeh, P. (2011), *Investigating objectivity in Pirzad's works with emphasis on the approach of George Lukáčh*, *Dehkhoda Scientific Quarterly*, 44, 43-66. [In Persian].